

بررسی گسترده حکم معافیت والد از مجازات قصاص نفس در فقه شیعه

سید علی جبار گل‌باغی ماسوله^۱

چکیده

روایات «لایقاد والد بولده» از عدم اجرای قصاص نفس بر والد سخن می‌رانند. تأمل درباره‌ی شمول روایات مذکور، این پرسش را باعث گردیده است که آیا روایات لایقاد، این توانایی را دارا هستند که والد را در جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی به مانند جرم فرزندکشی از مجازات قصاص نفس معاف دارند؛ یعنی: آن‌گاه که فرزند قاتل، ذی حق و مالک اجرای قصاص می‌باشد و یا قصاص را به ارث می‌برد، آیا این روایات از این مانع می‌شوند که فرزند قاتل، قصاص والد خویش را تقاضا نماید و در نتیجه والدمرتکب قتل عمدی غیر فرزندکشی از مجازات قصاص نفس معاف گردد؟

پاسخ به این پرسش، دو دیدگاه را نزد دانشیان فقه به وجود آورده است؛ دیدگاهی که به مشهور منسوب است و با ادعای شمول روایات لایقاد و به استناد آیات احسان بر والدین، قیاس اولویت و تلازم بین حد و قصاص، شمول حکم معافیت والد را از قصاص نفس، در مطلق جرم قتل عمدی - اعم از فرزندکشی و غیر فرزندکشی - باور دارند؛ و دیدگاهی دیگر که به اعتماد ظهور اولی نص گونه‌ی روایات لایقاد، معافیت مستفاد از این روایات را به جرم فرزندکشی منحصر می‌داند. مقاله حاضر، به روش توصیفی، با تحلیل و بررسی دیدگاه و دلایل هر یک از دو گروه، مترصد است تا ناپذیرفتنی بودن دیدگاه منسوب به مشهور و برتری دیدگاه انحصار معافیت مذکور، به جرم فرزندکشی را نمایان سازد.

واژه‌های کلیدی: قتل عمد، قصاص، معافیت از قصاص، قاعده‌ی لایقاد، إئتفاء أبوت، معافیت والد از قصاص،

^۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان

مقدمه

آن‌گونه که ظاهراً اطلاق و عموم آیات و روایات قصاص به آن گویاست، حکم نخستین کشتن هر انسانی، قصاص فرد قاتل می‌باشد، لیک با توجه به دیگر آیات و روایات و نیز برخی از اصول و قواعد فقهی موجود، حکم به قصاص و اجرای آن، خود به تحقق شروطی چند وابسته است. به استناد روایات مستفیض «لایقاد والد بولد» (حرّ عاملی، وسائل الشیعه ۸۰/۲۹-۷۷ب ۳۲ ح ۱۱-۱) یکی از این شروط، انتفاء ابوت است (علامه حلّی، إرشاد الاذهان ۲۰۳/۲، تحریر الاحکام ۴۶۰/۵، قواعد الاحکام ۲۹۱/۲، شهید ثانی، الروضه البهیة ۳۲۵/۳، مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۱۶/۱۴، خمینی، تحریر الوسیله ۵۲۱/۲، خویی، مبانی تکملة المنهاج ۸۶/۲، سبزواری، مهذب الاحکام ۲۲۸/۲۸، فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه ۱۵۱/مرعشی نجفی، القصاص ۲۰۵/۱).

روایات لایقاد، بیان می‌دارند که والد در صورت ارتکاب جرم فرزندکشی - یعنی کشتن عمدی فرزند - از مجازات قصاص نفس معاف داشته می‌شود. این روایات که عمده‌ترین دلیل معافیت والد از مجازات قصاص نفس، در صورت ارتکاب جرم فرزندکشی است و از دیرباز در متون فقهی شیعه مخصص و مقید عمومات و اطلاقات آیات و روایات قصاص شمرده می‌شود، به نوبه خود، این پرسش را فرا روی قرار می‌دهد که دایره‌ی شمول معافیت مستفاد از روایات مذکور، تا چه اندازه‌ای دارای امتداد و گسترش است؟

طرح مسأله

قصاص، مجازات اولیه جنایت قتل عمد است و ولی دم مقتول، ذی حق درخواست اجرای آن می‌باشد. گاه این‌گونه است که فرزند شخص قاتل، ولی دم مقتول و ذی حق درخواست اجرای قصاص می‌باشد؛ به دیگر سخن، فرزند قاتل، ولی دم مقتول و ذی حق درخواست اجرای قصاص بر قاتلی به شمار می‌آید که خود، والد ولی دم مقتول است؛ یعنی: فرزند، ذی حق درخواست اجرای قصاص بر والد خویش شناخته می‌شود. این‌که فرزند، ذی حق درخواست اجرای قصاص بر والد خود قرار گیرد، در

دو فرض زیر امکان‌پذیر است:

فرض نخست، در جرم فرزندکشی است بدین‌گونه که والدی، دست خویش را به قتل عمد یکی از فرزندان خود آلوده سازد و دیگر فرزندان این پدر مرتکب جرم فرزندکشی، به جهت فقدان مادر شخص مقتول، ولی دم و ذی حق درخواست اجرای قصاص شناخته شوند.

فرض دوم، در جرم قتل عمدی در غیر فرزندکشی است؛ بدین‌گونه که والدی، دست خود را به قتل عمد فردی غیر از فرزند خویش - مثلاً: پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر و مانند این‌ها - آلوده سازد و آن‌گاه به جهت فقدان وارثی برای مقتول، غیر از فرزند خود شخص قاتل، این فرزند، ولی دم مقتول و ذی حق درخواست اجرای قصاص به شمار آید.

همچنین است در موردی که فردی غیر از فرزند قاتل، وارث و ولی دم مقتول می‌باشد، لیک ولی دم مقتول، پیش از تقاضای اجرای قصاص، وفات می‌یابد و در نتیجه، فرزند، وارث ولی دم مذکور و ذی حق درخواست قصاص قرار می‌گیرد.

توجه به روایات مستفیض «لایقاد والد بولده» - که شرط انتفاء ابوت، به آن مستند است - از این پرسش چهره‌نمایی می‌کند که آیا شمول روایات مذکور، همه‌ی فروض بیان شده را در گستره‌ی خود جای می‌دهد؟ آیا می‌توان در همه‌ی فروض مذکور، به معافیت قاتل موردسختن، از مجازات قصاص نفس حکم داد؟

بی‌تردید و به اجماع نوع فقیهان شیعه، روایات مستفیض «لایقاد والد بولده» فرض نخستین را در حریم شمول خویش دارا می‌باشد؛ این حقیقتی است که نگاهی هر چند گذرا به متون فقه شیعه و پیشینه و سیر تاریخی بحث قاعده‌ی لایقاد به آن گواهی می‌دهد. تنها مسأله‌ای که نزد دانشیان فقه شیعه روند یکسانی را دارا نبوده

است و پرسش بیان شده، درخصوص آن، به قوت خود باقی است، فرض دوم از فروض دوگانه‌ی مذکور باشد؛ یعنی این که آیا روایات «لایقاد والد بولده» به عموم و اطلاق خویش، این توانایی را دارا هستند که در قتل عمدی در غیر فرزندکشی - که فرزند شخص قاتل در زمره‌ی مالکان اجرای قصاص می‌باشد و یا قصاص را به ارث برده است - از این مانع شوند که فرزند قاتل، قصاص بر والد خویش را تقاضا نماید و در نتیجه، در صورتی که ولی دم مقتول، به فرزند شخص قاتل انحصار می‌یابد، معافیت قاتل از مجازات قصاص نفس، از روایات مذکور استنباط گردد؟

این مسأله، همان پرسش اصلی پژوهش بنیادی‌ای را سامان می‌دهد که به روش توصیفی و با اتکاء به شیوه‌ی مطالعات کتاب‌خانه‌ای در محدوده مکاتب فقه شیعه، انجام پذیرفته و نوشتار حاضر مترصد گزارش آن است. نوشتار حاضر، امید دارد در راستای پاسخ به پرسش پژوهش مذکور، با تحلیل و بررسی دیدگاهی که به مشهور منسوب است (خویی، مبانی تکلّم المنهاج ۸۹/۲) و بازخوانی دیگر دیدگاه دانشجویان فقه شیعه، افزون بر پاسخ به برخی از مقتضیات و نیازهای مطرح جامعه‌ی قضایی ایران اسلامی، در تبیین و توسعه‌ی دانش فقه و حقوق جزای شیعه نیز سهمیم گردد.

پیشینه بحث

رجوع به کتاب عزیز خداوند سبحان و بررسی متون روایی شیعه، این مطلب را تقویت می‌نماید که پیشینه‌ی نخستین بحث مورد سخن، در عصر تشریح و دوران حضور معصومین (ع) ریشه ندارد؛ چه در غیر این صورت، تفسیر و یا روایت به‌خصوصی در این باره از حضرات معصومین (ع) نقل می‌گردید.

بررسی نوشته‌های برجای مانده از دانشجویان فقه مکتب فقیهان راوی قم و ری، چیزی از وجود بحث مورد سخن، گزارش نمی‌دهد که البته این خود از ادبیات فقه

این مکتب در نگارش متون فقهی نشأت می‌گیرد؛ چه این که ویژگی خاص دانشیان فقه این مکتب در نگارش متون فقهی، صرف کاربرد و انعکاس عبارات روایات معصومین (ع) است و لذا در صورت فقدان نص روایی درباره‌ی مسأله‌ای، این متون نیز از طرح و پاسخ به مسأله‌ی مذکور دور خواهند ماند.

ظاهراً نخستین بار دانشیان فقه مکتب بغداد بودند که بحث مورد سخن را به صورت یکی از نتایج و تفریعات بحث عدم اجرای قصاص بر والد طرح می‌نمایند. به نظر می‌رسد مرحوم قاضی ابن براج طرابلسی - از بزرگان فقه مرکز حلب مکتب بغداد - نخستین فقیهی بود که در نوشته فقهی خود به طرح این بحث دست یازید (ابن براج، المهدب ۶۲۲/۲) و آن‌گاه دیگر دانشیان فقه این مکتب، بحث مذکور را در نوشته‌های فقهی خود دنبال کردند (توسی، المبسوط ۱۱/۷-۱۰).

از هنگام طرح بحث مورد سخن، در نوشته‌های فقهی شیعه، دانشیان فقه شیعه برای آن اصطلاح خاصی جعل نکرده‌اند. تطبیق نوشته‌های فقهی شیعی نگارش یافته در این دوره، با متون فقه اهل سنت در همین دوره، این ذهنیت را نیرو می‌دهد که شاید رویارویی دانشیان فقه شیعه با نوشته‌ها و فقیهان اهل سنت، راه‌یابی و طرح بحث مورد سخن را در متون فقه شیعه باعث گردید.

اگرچه مشهور دانشیان فقه مکتب حله بر این استنباط باورمند بودند که روایات لایقاده، معافیت از مجازات قصاص نفس را برای والد در مطلق قتل عمد - اعم از فرزندکشی و غیر فرزندکشی - در دایره‌ی شمول خود جای می‌دهد (محقق حلی، شرایع ۹۸۹/۴، علامه حلی، تحریر الاحکام ۶۲۵-۶۲۸، فاضل هندی، کشف اللثام ۹۸/۱۱-۹۷) لیک هنوز نزد برخی از فقیهان این مکتب، شمول روایات لایقاده، نسبت به قتل عمدی غیر فرزندکشی، مسأله‌ای مشکل و قابل تأمل شمرده می‌شد که درباره‌ی پذیرش آن دچار تردید بودند. (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۲۲/۱۴-۲۰).

پس از تفوق مجتهدین اصولی بر مسلک اخباری‌گری و شکل‌گیری مکتب نجف، اگرچه برخی از دانشیان فقه این مکتب، شمول حکم معافیت مستفاد از روایات لایقاد و عدم اجرای قصاص نفس را بر والد در قتل عمدی غیر فرزندکشی پذیرفته‌اند (خویی، مبانی تکملة المنهاج ۸۹/۲) لیک بسیاری از دانشیان فقه مکتب نجف شمول روایات لایقاد را در قتل عمدی غیر فرزندکشی به شدت مورد نقادی قرار داده‌اند (حسینی عاملی، مفتاح الکرامة ۲۶/۱۱، نجفی ۱۷۶/۴۲، موسوی سبزواری، مهذب الاحکام ۲۳۲/۲۸).

نقد شمول روایات لایقاد و حکم معافیت از قصاص نفس برای والد نسبت به قتل عمدی غیر فرزندکشی، در نوشته‌های فقهی دانشیان فقه مکتب قم نیز به وضوح دیده می‌شود، به گونه‌ای که شاید بتوان گفت که امروزه مشهور دانشیان فقه مکتب قم دایره‌ی شمول روایات لایقاد را به جرم فرزندکشی منحصر می‌دانند (خمینی، تحریرالوسیله ۵۲۲/۲، صانعی، فقه‌التقلین / ۲۸۱-۲۸۰، موسوی اردبیلی، فقه‌القصاص / ۱۸۱-۱۸۰).

دیدگاه‌ها

توجه به مطالب مذکور در بخش پیشین و التفات به فراز و نشیب‌های بحث موردسختن در گستره‌ی فقه و مکاتب فقهی شیعه، وجود دو دیدگاه را آشکار می‌سازد.

۱) دیدگاه شمول‌گرایی

در این دیدگاه، شمول روایات «لایقاد والد بولده» و حکم عدم اجرای قصاص بر والد، مطلق قتل عمدی را - اعم از فرزندکشی و غیر فرزندکشی - در بر می‌گیرد. پیروان این دیدگاه که گاه آن را به مشهور دانشیان فقه شیعه نسبت می‌دهند (خویی، مبانی تکملة المنهاج ۸۹/۲) فرزند را در صورت دارا بودن حق اجرای قصاص بر والد، قادر به اجرای این حق نمی‌بینند؛ بنابراین، نزد نوع این دسته از فقیهان، قتل عمدی در غیر فرزندکشی نیز بخشی از موضوع قاعده‌ی لایقاد را به خود اختصاص می‌دهد؛ چنان‌که

نزد مشهور دانشیان فقه مکتب حله چنین دیده می شود (محقق حلی، شرایع ۹۸۹/۴، علامه حلی،
تحریر الاحکام ۴۶۲/۵-۴۶۱، قواعد الاحکام ۲/۲۹۱، فخرالمحققین، ایضاح الفوائد ۴/۵۹۸، شهید ثانی، مسالک ۱۵/۱۶۰-
۱۵۹، فاضل هندی، کشف اللثام ۱۱/۹۸-۹۷).

۲) دیدگاه ظهور گرایی

در برابر گروه پیشین، فقیهان دیگری دیده می شوند که حکم معافیت والد را از
قصاص نفس، در جرم فرزندکشی، ظاهر و منحصر می دانند و بر این باورند که
شمول روایات «لایقاد والد بولده» و حکم معافیت والد از قصاص نفس، ارتکاب قتل
عمدی غیر فرزندکشی را پوشش نمی دهد؛ لذا دانشیان فقه پیرو این دیدگاه، نظریه
عدم اجرای قصاص را بر والد، در قتل عمدی غیر فرزندکشی به شدت مورد نقادی
قرار داده و از رد و عدم پذیرش آن سخن می رانند (حسینی عاملی، مفتاح الکرامه ۱۱/۲۶، نجفی،
جواهر ۴۲/۱۷۶-۱۷۵، موسوی سبزواری، مهذب الاحکام ۲۸/۲۳۲، خمینی، تحریر الوسیله ۲/۵۲۲، صانعی، فقه الثقلین /
۲۸-۲۸۰، موسوی اردبیلی، فقه القصاص / ۱۸۱-۱۸۰).

دلایل

الف) دلایل پیروان دیدگاه شمول گرایی

فقیهانی که نظریه عدم اجرای قصاص را بر والد، در مطلق قتل عمدی - اعم از
فرزندکشی و غیر فرزندکشی - باور دارند و شمول روایات لایقاد را در قاعده عدم
اجرای قصاص بر والد، برای مطلق قتل عمدی - اعم از فرزندکشی و غیر فرزندکشی
- گسترش می دهند و از ارث بردنی نبودن قصاص سخن می رانند (ابن براج، المهذب
۲/۴۶۲، علامه حلی، ارشاد الاذهان ۲/۲۰۳) برای اثبات نظریه شمول گرایانه خود،
به دلایل زیر تمسک می جویند:

۱- اطلاق و عموم روایات لایقاد

نوع دانشیان پیرو دیدگاه مذکور، بر این باورند که اطلاق و عموم روایات

«لایقاد والد بولده» (حرعاملی، وسائل الشیعه ۸۰/۲۹-۷۷ ب ۳۲ ح ۱۱-۱) هر دو گونه ی قتل عمدی - فرزندکشی و غیرفرزندکشی - را فراگیر است. (شهید ثانی، مسالک ۱۶۰/۱۵-۱۵۹).

در نقد دلیل مذکور می توان گفت که اندک توجه به روایات «لایقاد والد بولد» هویدا می سازد آنچه را که این روایات مترصد اثبات آن بوده و آن را در ظهور خود دارند، تنها، جرم فرزندکشی است؛ یعنی قتلی که والد، قاتل فرزند خود می باشد؛ نه قتلی که والد، قاتل فردی غیر از فرزند خود شمرده می شود. با توجه به چنین ظهوری که در آن تردیدی نیست، چگونه می توان ادعای اطلاق و عموم را ارائه داد؟! (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۲۱/۱۴، موسوی سبزواری، مهذب الاحکام ۲۳۲/۲۸) این حقیقتی است که حتی برخی از بزرگ دانشیان فقه شیعه ی پیرو دیدگاه شمول گرایی نیز به آن اذعان می دارد و از عدم شمول روایات لایقاد نسبت به قتل عمدی غیرفرزندکشی سخن می راند. (خویی، مبانی تكملة المنهاج ۸۹/۲).

۲- شمول آیات احسان بر والدین

به استناد بسیاری از آیات شریف قرآن کریم - همچون: «و بالوالدین احسانا» (بقره ۸۳/۲، نساء ۳۶/۴، اسراء ۲۳/۱۷)، «فلا تقل لهما أف» (اسراء ۲۳/۱۷)، «و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة» (همان ۲۴)، «و صاحبهما فی الدنيا معروفاً» (لقمان ۱۵/۳۱) - که در همه ی این آیات شریف، نسبت به والدین توصیه و اهتمام شده است - می توان گفت که دلیل عدم قصاص والد، در روایات «لایقاد والد بولده» عقوق و حقوق ثابت برای والد می باشد و بسی آشکار است که اجرای قصاص بر والد، عقوق و عدم رعایت حقوق والد را در پی دارد (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۲۱/۱۴، موسوی اردبیلی، فقه القصاص/ ۱۸۰).

در نقد این دلیل می توان بیان داشت که گذشته از قیاس مستنبط العله ی مستتر در این استدلال، آیات شریف مورد استناد، اگر در مقام قانون گذاری و یا بیان احکام اخلاقی نباشند، دارای شمول و عمومیتی هستند که بی شک با عمومات ادله ی قصاص

در تعارض قرار دارند و این عمومات ادله‌ی قصاص، می‌باشند که مخصص این آیات قرار می‌گیرند (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۲۲/۱۴-۲۱).

۳- قیاس اولویت

دلیل سوم پیروان دیدگاه شمول‌گرایی، قیاس اولویتی است که گاه از آن در نوشته‌های فقهی با عبارت: صلاحیت علت مقتضیه برای عدم اجرای قصاص بر والد در جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی نام برده می‌شود. (شهید ثانی، مسالک ۱۵۹/۱۵).

برخی از دانشیان فقه پیرو دیدگاه مذکور، با نظر داشت تلازم بین عدم اجرای حد با عدم اجرای قصاص، عدم مالکیت قصاص را برای فرزند، جهت و علت عدم اجرای قصاص و جامع بین عدم قصاص در جرم فرزندکشی و عدم قصاص در قتل عمدی غیرفرزندکشی دانسته‌اند و لذا قیاس اولویتی به این بیان ارائه می‌دهند: وقتی والد به جهت فرزندکشی کشته نمی‌شود، پس به طریق اولی برای او نیز کشته نخواهد شد؛ توضیح این‌که هنگامی والدی، فرزند خود را می‌کشد، برای فرزند، قصاص والد، امکان‌پذیر نیست، بنابراین در صورت کشته شدن فردی که فرزند خود این قاتل، ولی دم او به شمار می‌آید، فرزند قاتل، به جهت ولی دم بودن، قصاص والد خود را مالک نخواهد شد؛ چه این‌که وقتی فرزند، حقی را که اصالتاً و مستقیماً متعلق به خود اوست، توانایی و صلاحیت مالکیت آن را دارا نیست، پس به طریق اولی، حقی را نیز مالک نخواهد گردید که از آغاز متعلق به او نبوده و به واسطه‌ی دیگری به او رسیده است (ابن براج، المذهب ۴/۶۲، توسی، المبسوط ۷/۱۰، محقق حلی، شرایع ۴/۹۸۹، مامقانی، مناهج المتقین ۵۱۲، موسوی اردبیلی، فقه القصاص ۱۸۰/، تبریزی، کتاب القصاص/۱۵۲).

اولویت ادعا شده‌ی این دسته از فقیهان، ناپذیرفتنی است؛ چه این‌که قیاس اولویت در جایی است که جامعی وجود داشته و این جامع و علت نیز در مقیس، شدیدتر و قوی‌تر از مقیس علیه باشد؛ حال این‌که در مورد بحث چنین نیست؛ نه تنها

جامعی وجود ندارد تا در مقیس، تشدید یافته باشد، بلکه فارق نیز در میان است؛ زیرا روایات مستند حکم عدم اجرای قصاص بر والد، تنها نسبت به مواردی ظهور دارند که والد، قاتل، و ولد، مقتول باشد؛ نه این که والد قاتل، و فرزند همین فرد قاتل، ولی دم شخص مقتول به شمار آید. این حقیقتی است که حتی برخی از دانشیان فقه پیرو دیدگاه مورد سخن نیز به آن اذعان می دارند (خویی، مبانی تكملة المنهاج ۸۹/۲) و بسی روشن است که در روایات «لایقاد والد بولده» فرزند، خود، شخص مقتول است؛ نه ولی دم فرد مقتول؛ و حال این که در مورد محل بحث، والد، قاتل، و ولد، ولی دم فرد مقتول می باشد؛ نه خود شخص مقتول، و قصاص نیز حق ولی دم است؛ نه حق خود فرد مقتول.

بنابراین، قیاس ادعا شده، نه قیاس اولویت، بلکه قیاس مستنبط العله ای است که به مذهب ائمه ای اهل بیت (ع) امری مردود و ناپذیرفتنی می باشد. شاید به همین جهت است که برخی از دانشیان فقه شیعه، طرح قیاس اولویت را مشکل و حتی ممنوع می خوانند (مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان ۲۱/۱۴، نجفی، جواهر ۱۷۶/۴۲).

۴- تلازم عدم اجرای حد با عدم اجرای قصاص بر والد

برخی از دانشیان فقه شیعه با استناد به صحیحی محمد بن مسلم (حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۹۶/۲۸ ب ۱۴ ح ۱) به تلازم بین عدم اجرای حد و عدم اجرای قصاص بر والد گرویده اند و بر این باورند که به استناد تعلیل مذکور ذیل صحیحی محمد بن مسلم، حکم عدم اجرای قصاص نفس بر والد، قتل عمدی غیر فرزندکشی را نیز در پوشش خود دارد؛ زیرا ذیل صحیحی مذکور، تعلیلی بیان شده است که به عمومیت خود، این اقتضاء را دارد که علت حکم معافیت والد از قصاص نفس در قتل عمدی غیر فرزندکشی نیز قرار گیرد. (خویی، مبانی تكملة المنهاج ۸۹/۲).

در صحیحی مورد استناد، محمد بن مسلم از حضرت امام باقر (ع) در این باره

می پرسد که اگر پدری فرزند خود را قذف نماید، حکم این قذف چیست؟ امام (ع) در پاسخ می فرماید: «لو قتله ما قتل به و ان قذفه لم یحدّ له»؛ یعنی: اگر پدری فرزندش را بکشد، به جهت کشتن فرزند، کشته نمی شود و اگر پدری فرزند خود را قذف کند، به جهت قذف فرزندش، حد قذف بر پدر جاری نمی شود.

آن گاه محمد بن مسلم این پرسش را طرح می کند که اگر پدر فرزند، مادر فرزندش را قذف نماید، حکم این قذف چیست؟ حضرت امام باقر (ع) در مقام پاسخ به این پرسش، پس از بیان حکم چند صورت از صور پرسش مذکور، در بیان حکم آخرین صورت می فرماید: «و ان کان قال لابنه: یا ابن الزانیة و أمه میتة و لم یکن من یأخذ بحقها منه إلاً ولدها منه، فأنه لا یقام علیه الحدّ، لأنّ حقّ الحدّ قد صار لولده منها» یعنی: اگر پدری به فرزندش گفته باشد: «ای پسر زن زناکار» درحالی که مادر فرزندش مرده است و برای آن زن به جز این فرزند مشترک بین قاذف و مقذوف وارث دیگری نیست تا حقّ زن را از قاذف بستاند، در این صورت، بر پدر که مادر فرزندش را قذف کرده است، حدّ قذف اقامه نمی شود؛ زیرا حق اجرای حدّ قذف، از طریق مادر به فرزند قاذف رسیده است.

بنابراین، آن چه که فقیهان مذکور را بر این داشت تا به استدلال بیان شده، تمسک جویند - چنان که خود به آن اذعان دارند - همین عبارت: «لایقام علیه الحدّ؛ لأنّ حق الحدّ قد صار لولده منها» می باشد (همان) نه عبارت: «لو قتله ما قتل به، و ان قذفه لم یحدّ له»؛ چه این که اگر عبارت صدر صحیحیه ی محمد بن مسلم بر تلازمی بین عدم اجرای حد و عدم اجرای قصاص بر والد، اشعاری داشته باشد، بی تردید، ظهور آن در جرم فرزندکشی و قذف خود فرزند منحصر است.

ادعای عمومیت تعلیل ذیل صحیحیه ی محمد بن مسلم نیز ناپذیرفتنی است؛ چه این که عبارت مذکور، تنها، متکفل بحث قذف است و به ظهور اولی خویش، در آن

انحصار دارد و اگر حقیقت غیر از این بود؛ یعنی تعلیل مذکور، از شمولی بهره‌مند بود که قابلیت سرایت به قتل عمدی غیر فرزندکشی را دارا بود، امام معصوم (ع) در این جا نیز جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی را با قذف مذکور در تعلیل ذیل صحیح‌هی محمد بن مسلم همراه می‌ساخت؛ همان‌گونه که در صدر این صحیح‌ه، جرم فرزندکشی را با قذف خود فرزند همراه ساخته است.

شاید آنچه این دانشیان فقه را واداشته است تا از ادعای تعمیم تعلیل ذیل صحیح‌هی محمد بن مسلم سخن رانند، شباهت ظاهری‌ای می‌باشد که بین حق درخواست اجرای قصاص بر پدر، برای فرزند، در قتل عمدی غیر فرزندکشی و حق درخواست اجرای حد قذف بر پدر، برای فرزند، در صورت قذف مادر فرزند، مشاهده می‌شود که البته بسی روشن است که به صرف وجود این شباهت، نمی‌توان این تعمیم را برای تعلیل مذکور پذیرفت؛ چه در غیر این صورت، پذیرش ادعای تعمیم تعلیل ذیل صحیح‌هی محمد بن مسلم، پذیرش قیاس مستنبط‌العله‌ای است که بر پایه‌ی تفسیر توسیعی متکی بر تنقیح مناط ظنی، انجام یافته است که در مردود و ناپذیرفتنی بودن این هر دو در مذهب شیعه تردیدی وجود ندارد.

(ب) دلایل پیروان دیدگاه ظهور‌گرایی

گروه دیگری از فقیهان شیعه که انتفاء ابوت و حکم عدم قصاص والد را تنها به جرم فرزندکشی منحصر می‌دانند، برای اثبات درستی سخن خویش، افزون بر نقد ادله‌ی پیروان نظریه‌ی شمول‌گرایی - که پیش از این بیان گردید - ظهور اولی و بدون قرینه‌ی روایات «لایقاد والد بولده» را در قتل عمدی فرزند (جرم فرزندکشی) دلیل می‌آورند؛ بدین بیان که روایات نبوی و احادیث ائمه‌ی اهل بیت (ع) - که مستند حکم عدم اجرای قصاص بر والد دانسته می‌شود - در نگاه نخست، و بدون نیاز به هیچ قرینه‌ای، به ظهور اولی خود، تنها، موردی را در بر می‌گیرند که والد، قتل عمدی

فرزند خود را مرتکب می‌شود؛ نه این که قتل عمدی شخص دیگری را مرتکب گردد؛ یعنی: ظهور روایات مذکور، در جرم فرزندکشی انحصار دارد نه اعم از جرم فرزندکشی و جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی (محقق حلی، شرایع ۹۸۹/۴، نجفی، جواهر ۱۷۶/۴۲، موسوی سبزواری، مهذب الاحکام ۲۳۲/۲۸، موسوی اردبیلی، فقه القصاص/۱۸۱، تبریزی، کتاب القصاص/۱۵۲).

برخی از دانشیان فقه پیرو نظریه‌ی شمول‌گرایی، سعی بر این دارند تا با استعانت از روش تفسیر توسیعی، به شکست ظهور اولی روایات «لایقاد والد بولده» و برگرداندن این ظهور اولی بدون قرینه به سمت هدفی دست یابند که روش تفسیری آنان، آن هدف را دنبال می‌کند تا بدین شیوه به دفاع از نظریه‌ی شمول‌گرایی و گسترش شمول روایات لایقاد و حکم عدم اجرای قصاص بر والد، نسبت به جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی نائل آیند.

این دسته از فقیهان، در آغاز، در تبیین ظهور روایات مستند حکم عدم اجرای قصاص بر والد، چنین به سخن می‌نشینند که حرف باء به کار رفته در روایات «لایقاد والد بولده» در سبب ظهور دارد؛ یعنی این دسته از روایات می‌گویند: فرزند، تنها، هنگامی سبب قصاص والد نمی‌تواند قرار گیرد که خود، شخص مقتول باشد؛ اما آن‌گاه که فرد مقتول، مورث و مولی علیه فرزند قاتل به شمار می‌آید، این خود شخص مقتول است که سبب اجرای قصاص دانسته می‌شود؛ نه فرزند قاتل. بنابراین، در چنین موردی، فرزند قاتل، اجرای قصاص را بر والد خویش می‌تواند تقاضا نماید.

سپس، اینان در راستای بهره‌جستن از این توجیه ارائه شده، به نفع گسترش حکم معافیت والد از قصاص نفس، نسبت به قتل عمدی غیر فرزندکشی، با به کارگیری شیوه‌ی تفسیر توسیعی، در نقد ظهور اولی و بدون قرینه روایات لایقاد، بیان می‌دارند که بی‌تردید استیفاء حق قصاص، وابسته به درخواست ذی حق و مالک قصاص می‌باشد و لذا هرگاه فرزند شخص قاتل، مالک و ذی حق درخواست قصاص شناخته شود و به استیفاء حق خویش دست یازد، بی‌تردید سبب اجرای

قصاص بر والد قرار گرفته است. بنابراین، شمول روایات «لایقاد ولاد بولده» مورد بحث را نیر فرا خواهد گرفت (شهید ثانی، مسالک ۱۶۰/۱۵-۱۵۹)

با اندک توجه به آنچه که این دسته از دانشیان فقه مترصد بیان آن هستند، می‌توان به این حقیقت اذعان نمود که ارائه‌ی این توجیه شمول گریانه‌ی متکی بر تفسیر توسیعی، برای گسترش حکم عدم اجرای قصاص نفس بر والد، نسبت به جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی، ناکارآمد است؛ زیرا اگرچه حرف باء به کار رفته در روایات «لایقاد والد بولده» به معنای سببیت دانسته می‌شود، ولی نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که بی‌تردید سبب و علت قصاص، امری جداگانه از مالکیت و استیفاء و اجرای قصاص می‌باشد؛ چه این که آنچه سبب و علت قصاص به شمار می‌آید، تحقق جرم قتل است؛ اما آنچه مربوط به حق مالکیت و استیفاء و اجرای قصاص است، عنوان ولی دم بودن می‌باشد که بی‌تردید، به هیچ رو منطبق بر مقتولی نیست که فرزند قاتل می‌باشد بلکه این عنوان، برکسان مقتول - همچون: مادر، فرزند، برادر و خواهر مقتول - همپوشی دارد.

بنابراین، در جرم فرزندکشی، چون مقتول، فرزند خودِ شخص قاتل است لذا فرزند، سبب و علت قصاص، خوانده می‌شود، اما در جرم قتل عمدی غیر فرزند کشی، چون مقتول، شخصی غیر از فرزند قاتل می‌باشد، لذا هیچ‌گاه فرزند قاتل را نمی‌توان سبب قصاص دانست. همچنین در جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی، چون مقتول، مورث فرزند شخص قاتل است، فرزند قاتل، ولی دم، مالک و ذی حق درخواست اجرای قصاص شمار می‌گردد.

بنابراین، پرهویدا است که هیچ‌گاه در جرم قتل عمدی غیر فرزندکشی، فرزند قاتل، سبب قصاص بر والد نیست بلکه تنها، مالک و ذی حق درخواست اجرای قصاص می‌باشد.

نتیجه‌گیری

تبیین هر یک از دو دیدگاه موجود نزد دانشیان فقه شیعه و تحلیل و بررسی دلایل آنها، پذیرش این حقیقت را گریزناپذیر می‌سازد که دیدگاه شمول‌گرایی منسوب به مشهور، جز ارائه‌ی تلاش‌هایی چند که از یک سو به قیاس و تفسیر توسیعی متکی است و از سوی دیگر از نظریه‌ی ابوت متأثر می‌باشد، دلیل قاطعی از کتاب و سنت و اصول و قواعد فقهی برای اثبات سخن خود در دست ندارد؛ هر چند اگر نظریه‌ی مطروحه‌ی پیروان دیدگاه شمول‌گرایی امروزه با سیاست کاهش جمعیت اعدام و تفسیر به نفع متهم، هماهنگ می‌نماید، لیک از نظر نباید دور داشت که پذیرش آن سیاست و این رویه، به ترتیب، تعطیلی احکام الهی و تزییع حقوق الناس را در پی دارد.

آن سوی نظریه‌ی منسوب به مشهور، دیدگاه ظهورگرایی جلوه‌نمایی می‌کند؛ اندیشه‌ای که به جهت مؤیداتی قابل توجه از کتاب و سنت - همچون عمومات ادله‌ی قصاص نفس - و اصول و قواعد فقهی - همچون اصالة الظهور - بر دیدگاه شمول‌گرایی برتری می‌یابد. این اندیشه، همان باور برگزیده‌ای است که خامه‌ی نگارنده‌ی سطور نوشتار حاضر، سعی خویش را برای آن، بذل داشته است.

فهرست منابع

- ۱- ابن براج الطرابلسی عبدالعزیز، المذهب، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۲- التبریزی جواد، کتاب القصاص، قم، مکتبه آیه الله میرزا جواد التبریزی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۳- الحرّ العاملی محمد بن الحسن، وسائل الشیعۀ، ج ۲۹، ۲۸، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)، بیروت، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۴- الحسینی العاملی السید محمد جواد، مفتاح الکرامۀ، ج ۱۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بلاتاً.
- ۵- الشیخ الطوسی محمد بن الحسن، المبسوط فی فقه الامامیۀ، محمدباقر البهبودی، ج ۷، قم، مکتبه المرتضویۀ، ۱۳۵۱، هـ.ش.
- ۶- الشهید الثانی زین الدین بن علی، الروضۀ البهیۀ، ج ۳، قم، مؤسسه إسماعیلیان، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۷- مسالک الافهام، ج ۱۵، قم، مؤسسه المعارف، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- ۸- الصانعی یوسف، فقه الثقلین، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمینی (ره)، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- ۹- الفاضل اللکرانی محمد، تفصیل الشریعۀ، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار، ۱۴۲۱ هـ.ق.
- ۱۰- الفاضل الهندی محمد بن الحسن، کشف اللثام، ج ۱۱، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۴ هـ.ق.
- ۱۱- العلامة الحلی حسن بن یوسف، إرشاد الاذهان، فارس الحسون، ج ۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۱۲- تحریر الاحکام الشرعیۀ، ابراهیم البهادری، ج ۵، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۱۳- قواعد الاحکام، ج ۲، قم، منشورات الرضی، بلاتاً.
- ۱۴- فخرالمحققین محمد بن حسن، إیضاح الفوائد، السید حسن الموسوی کرمانی، علی پناه

- الأشتهاردی، عبدالرحیم البروجردی، ج ۴، قم، مؤسسه إسماعیلیان، ۱۳۸۹ هـ.ق.
- ۱۵- المامقانی عبدالله، مناهج المتقین، قم، مؤسسه آل البيت (ع) ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۱۶- المحقق الحلی جعفر بن الحسین، شرایع الاسلام، ج ۴، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۷- المرعشی النجفی السید شهاب‌الدین، القصاص، السید عادل العلوی، ج ۱، قم مکتبه آیه المرعشی النجفی، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۱۸- المقدس الاردییلی أحمد، مجمع الفائدة و البرهان، مجتبی العراقی، علی پناه الأشتهاردی، حسین الیزدی، ج ۱۴، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۱۹- الموسوی الاردییلی السید عبدالکریم، فقه القصاص، قم، انتشارات النجاء، ۱۴۱۸ هـ.ق.
- ۲۰- الموسوی الخمینی السید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، قم، انتشارات الاستقلال، بلائاً.
- ۲۱- الموسوی الخوئی السید أبو القاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، قم، مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- ۲۲- الموسوی السبزواری السید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، ج ۲۸، بیروت، مؤسسه المنار، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۲۳- النجفی الاصفهانی محمد حسن، جواهر الکلام، محمد القوچانی، ج ۴۲، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بلائاً.